

گذری بر واردات و تولید ملی در عصر ناصری

۱ هدی موسوی

چکیده

تاریخ پنجاه ساله ناصری(۱۳۱۳-۱۸۴۸-۱۲۶۴هق/۱۸۹۷-۱۸۴۸م) شاهد تحولات عظیم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می باشد. سلطنت ناصری مقارن است با تحولات بین المللی و انقلاب صنعتی اروپا که تأثیر بسزایی بر اقتصاد و جامعه ایران داشته است. تحولاتی دوران ساز که در سال های بعد به انقلاب مشروطه انجامید. شرایط اقتصادی کشور در عصر ناصری که قسمتی از آن تحت تأثیر غرب شکل گرفته بود، موقعیتی متفاوت بود که برخی از تجار از آن بهره می برند. این شرایط تأثیر مستقیمی بر زندگی اجتماعی و اقتصادی کشور از شکل تجارت خارجی گرفته تا الگوی مصرف داشت.

نقطه شروع تاریخ نوین سرمایه داری جامعه ایران در قرن نوزدهم با پویشی اندهامی همراه بوده. سرآغاز نفوذ غرب آثاری بس نامناسب بر بافت ها و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و این جامعه به جای نهاد، چنانکه اقتصاد معیشتی، اجتماعات روستاپی ایرانیان که دارای شکل سنتی کشاورزی و پیشه وری خاص خود بودند، متأثر از ورود کالاهای غربی به ورطه نابودی کشانده شدند. زراعت محصولات نقداً و گسترش یافت و جای زراعت معاشری را گرفت. واردات کالاهای اروپایی از جمله: منسوجات انگلیسی و دیگر تولیدات صنعتی و کارخانه ای به صنایع دستی ایرانیان آسیب رساند. با هجوم کالاهای خارجی به بازارهای ایران و نفوذ کامل آن ها بر بازارهای داخلی به دلیل تنوع در محصولات و تغییر در سلیقه همه طبقات جامعه و عدم حمایت دولت از تولید ملی، صنایع دستی به نابودی کشیده شد. همین عامل، ضربه ای شدید به اقتصاد خودکفای روستاپی وارد ساخت، بطوری که اقتصاد خود بسنده روستاپی بدون آنکه جایگزین قانع کننده و نوینی در این زمینه پیدا کند رو به تحلیل نهاد.

تمرکز این پژوهش بر آن است تا با پایبندی بر چارچوب اولیه در حوزه اقتصاد ایران در عصر ناصری، تأثیر واردات بر تولید ملی را مورد مطالعه قرار دهد. در وهله نخست؛ از وضعیت تجارت خارجی ایران در این عصر سخن به میان می آید، تا بدین وسیله به نتایجی در ارتباط با روابط دول اروپایی با ایران برسد. سپس؛ نتیجه واردات بی رویه بر تولیدات ملی را مورد بررسی قرار می دهد. سرانجام سعی دارد به این سؤال پاسخ دهد که؛ وجود شیوه های تولید سنتی در اقتصاد کشاورزی و صنایع و ورود کالاهای خارجی به کشور چه تأثیری بر شیوه و روش زندگی ایرانیان داشت؟ و آیا ورود برخی اقلام وارداتی توانست بازارهای ایران را قبضه کند؟

وازگان کلیدی: تجارت خارجی، واردات و صادرات، صنایع دستی، منسوجات، قند و شکر.

موقعیت جغرافیایی ایران و واقع شدن آن به منزله پلی میان دو قطب تمدنی شرق و غرب، از دیرباز تاکنون به این سرزمین، در زمینه تجارت رتبه ممتازی داده است. تجارت ایران در فاصله بین ظهور اسلام و قرن نوزدهم تغییرات زیادی را به خود دید. برخی از این تغییرات با ظهور و سقوط سلسله ها به وقوع پیوستند و برخی دیگر از تحولات کشورهای مجاور که توزیع جمعیت، بازارها و مسیر جاده های تجاری را تحت تأثیر قرار می داد، ناشی می شد. بیشتر تحولات تجاری در دوره صفویه با ورود نخستین گروههای اروپایی که به دنبال بازار مصرف برای کالاهای خود می گشتند، صورت گرفت. با امضاء عهدنامه ها و قرارنامه ها، زمینه برای باز شدن درها به روی کالاهای فرآورده های غربی آغاز شد. اما طی آشفتگی هایی که در اواخر دوره صفویه رواج داشت، هرج و مرج هایی که در پی سقوط صفویه به وقوع پیوست، تجارت خارجی ایران دچار رکود و انحطاط گردید. اما در دوره هایی از تاریخ ایران که امنیت بر کشور حاکم بود یا فرمانروایان مقتدر و آگاه به اهمیت تجارت در اقتصاد و سیاست کشور، بر ایران حکومت می کردند از این موقعیت ویژه و استثنایی برای گسترش روابط تجاری با کشورهای دیگر و تقویت اقتصاد کشور بهره های شایان توجهی برده اند. با حکومت فتحعلی شاه قاجار، تجارت وارد مرحله نوینی شد. در این دوره به یک باره سرنوشت ایران با سیاست های بین المللی و اقتصاد جهانی پیوند خورد. ورود ناخواسته ایران به حوزه رقابت های اقتصادی، سیاسی و راهبردی کشورهای اروپایی نظیر انگلستان، روسیه، فرانسه و... بر سرنوشت سیاسی و اقتصادی به خصوص تجارت خارجی ایران تأثیر بسزایی گذاشت.

آنچه در خصوص تجارت و اقتصاد سیاسی ایران عصر ناصری حائز اهمیت می باشد در دو عامل نهفته است: نخست؛ مربوط به ساختار اقتصادی-تجاری ایران و روند تحولات آن در قرن نوزدهم است که در مفاهیمی همچون توسعه، عقب ماندگی، اقتصاد در حال رشد، کاهش ارزش پول و معنا می یابد. و دوم؛ چگونگی سیاست گذاری زعمای قوم قاجار می باشد. لذا این مقاله در نظر دارد، تجارت ایران را منحصرآ در نیمة دوم قرن نوزدهم مورد بررسی قرار دهد، نه به این دلیل که طی این دوره تحولات چشمگیری در



الگوی تجارت ایران رخ داده است، بلکه به این علت؛ که جریانهای معینی وجود داشتند و بر پیشرفت هایی که در سال های بعدی قرن در حال شکل گیری بود مؤثر واقع شدند. منشأ این پیشرفت ها بیشتر در رویدادهای سیاسی نهفته بود و نه جریانات اقتصادی، از این رو، فرار و نشیب های تجارت خارجی هم در تاریخ سیاسی و هم در تاریخ اقتصادی مورد توجه قرار خواهد گرفت و تجارت داخلی نیز فقط بطور ضمنی مطرح خواهد شد.

فراز و فرودهای تجارت در اواخر قرن نوزدهم

اقتصاد ایران در دوره قاجار بر پایه کشاورزی می چرخید. از این رو بخش تجارت که به عنوان واسطه میان مراکز تولید و مصرف، نقش عمده ای در تنظیم اقتصاد تجاری داشت، از مسیر خود منحرف شده و نابسامانی های جامعه را نیز دامن زد. همچنین بخش تجارت به جای اینکه در خدمت بخش های اقتصادی باشد خود تبدیل به زایده ای سلطانی شد و دیگر بخش ها^۱ را نیز مورد تهدید قرار داد. تراکم سرمایه تجاری در ایران، از اوایل دوره قاجاریه موجب افزایش وابستگی ایران به بازارهای خارجی از یک طرف، و رونق واردات کالاهای صنعتی ساخته شده و صدور کالاهای مواد خام کشاورزی و معدنی از طرف دیگر شد.

اقتصاد سنتی ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم به ابتکار سرمایه داران غربی و تجار ایرانی و با تشویق و اعمال نفوذ قدرت های استعماری که در شمال و جنوب کشور مستقر بودند، به اقتصاد نوپای جهانی و بازارهای بین المللی وابستگی پیدا کرد. وابستگی به بازار جهانی در شرایط نیمه استعماری مستلزم دگرگونیهایی در اقتصاد سنتی جامعه ایرانی و اجزای متخلک آن یعنی کشاورزی، صنایع دستی و مبادلات بازارگانی بود. آشکارترین بی آمد وابستگی به بازار جهانی، رشد شتابان بازارگانی خارجی در دهه آخر قرن گذشته و اوایل قرن کنونی هجری قمری بود.^۲ (شرف، ۱۳۵۹: ۸۹) رشد تجارت

۱. صنایع دستی ایران در نتیجه تجارت خارجی و ورود کالاهای متنوع در این دوره با رکود مواجه شد.

۲. مجموعه مبادلات بازارگانی با همسایه شمالی از ۹ روبل طلا در سال ۱۲۹۲ هق/ ۱۸۷۵ م. به حدود ۳۴ میلیون روبل در سال ۱۳۱۲ هق/ ۱۸۹۵ م. رسید و به ۹۴ میلیون روبل در سال ۱۳۳۲ هق/ ۱۹۱۴ م. افزایش یافت. در همین

خارجی و برنامه های جدید در تجارت داخلی از عواملی بود که در قرن نوزدهم موجب تغییرات اجتماعی می شد. (لمتون، ۱۳۷۵: ۲۷۲) اگرچه حاکمیت به دلیل ملاحظات اقتصادی با توسعه تجارت خارجی مخالفت نمی کرد، ولی به شدت از آن می هراسید. زیرا گسترش تجارت خارجی بریتانیا در جنوب و روسیه در شمال را مقدمه ای برای تسلط سیاسی این دو کشور می دانست. با این وجود، در قرن نوزدهم ما شاهد رشد محصولات صادراتی از جمله؛ پنبه، تنباق و تریاک و افزایش واردات از کشورهای اروپایی از قبیل قند، شکر و چای از روسیه و فرانسه، واردات کالاهای انگلیسی، منسوجات و دیگر تولیدات صنعتی و کارخانه ای می باشیم.

مناسبات تجاری و اقتصادی خارجیان از تحولات عینی بود که بر مشکلات حاکمیت قاجارها می افزود. ایران اگرچه با اغلب دول مناسبات تجاری داشت ولی می توان گفت که تجارت ایران در انحصار روس و انگلیس و منحصر به این دو دولت بود. یعنی تجارت شمال با روسیه و تجارت جنوب با انگلستان و هند^۱. (جمالزاده، ۱۳۳۵: ۹) در اواخر قرن نوزدهم، ترکیب صادرات و واردات ایران نیز تغییر می یابد. بطور کلی می توان گفت که هم سهم صادرات مواد خام هم سهم واردات مولد و تولیدات صنعتی هر دو به تدریج افزایش یافت. صنایع ایران نیز به هیچ وجه توان رقابت و برابری با تولیدات صنعتی اروپاییان را نداشتند. اروپاییان با استفاده از تکنولوژی پیشرفته و تولید انبوه در مقایسه با تولیدات داخلی محصولات مرغوبتر و به مراتب ارزانتری را وارد بازار ایران می کردند.

(Issawi, 1971: 135) مشکل تجارت خارجی ایران صرفاً در ناتوانی محصولات داخلی در رقابت با تولیدات داخلی نبود؛ زیرا ایران به هر حال می توانست به سراغ صدور کالاهایی برود که در تولید آنان از «مزیت نسبی اقتصادی»^۲ (زیباکلام، ۱۳۷۷:

⋮

دوره ارزش مبادلات بازرگانی همسایه جنوبی با سواحل و بنادر خلیج فارس نیز از ۱/۷ میلیون لیره استرینگ به ۳ میلیون لیره رسید و سرانجام به ۴/۵ میلیون لیره افزایش یافت.

۱. چنانکه اگر تجارت ایران را به هشت قسمت نمائیم قریب به هفت قسمتش با دولت مذکور است و از این هفت قسمت نیز چهار قسمت و نیم با روسیه و دو قسمت و نیم و با انگلستان و ربع دیگر با دول دیگر.

2. Comparative Advantage



۲۱۹) برخوردار بود. مشکل اساسی تجاری ایران در امنیت تجار خارجی و فقدان امنیت تجار داخلی خلاصه می شد.

به عبارتی، در یک نظام اقتصادی متوازن، تجارت داخلی و خارجی در خدمت گسترش تولید داخلی است. در چنین نظامی هدف بازارگانی داخلی کمک به تولیدکنندگان داخلی برای فروش کالای آنها از طریق ارتباط با مصرف کنندگان پرشمار و با سلیقه ها و توان خرید متفاوت در مکان ها و زمان های مختلف است. در این حالت عموماً سود توزیع کننده -اعم از خرد و کلان- پایین تر از سود سرمایه تولید کننده -اعم از صنعتی و کشاورزی- است. در غیر این صورت تولیدکنندگان تصمیم به برقراری رابطه مستقیم با مصرف کنندگان گرفته و واسطه های تولید و مصرف را حذف می کنند یا کاهش می دهند.(رزاقی، ۱۳۷۰: ۸۴) این رو، نظام اقتصادی ایران که با هیچ الگویی طراحی نشده بود با ورود کالاهای غربی به بازارهای کشور و عدم توازن بازار مصرف در رقابت میان کالاهای داخلی و خارجی دوره جدیدی از تجارت را تجربه کرد. ابراهیم رزاقی از آن به عنوان تجارت نابرابر یاد می کند و می نویسد: بلاfacسله پس از شکست های پیاپی نظامی و سیاسی و علیرغم اجبار در حمایت از تجار خارجی و کالاهای آنان، بخش هایی از اقتصاد ایران- هرچند عقب مانده- به گونه ای مکمل یکدیگر عمل می کرد و در چارچوب الگو و فرهنگ مصرفی و مکانیزم حاکم بر آن، نه مواد اولیه کشاورزی و معدنی قابل توجهی به صورت مازاد بر مصرف داخلی و باب بازار خارجی وجود داشت و نه خریداران انبوه داخلی برای کالاهای خارجی. اما دیری نپایید که آن روند با دو جریان توأم با یکدیگر برخورد کرد تا تجارت خارجی جایگاه ویژه ای را در اقتصاد کشور اشغال کند. تجار روسی و انگلیسی با برخورداری از امتیازات تجاری سیاسی و قضایی ناشی از عهدنامه ها به تدریج بر تجارت ایران مسلط شدند. گرچه اینان به دلیل نقش قابل توجه تجار ایرانی در زمینه ابعاد فعالیت، میزان سرمایه، نفوذ سیاسی و داخلی و آشنایی به بازارهای منطقه ای، هرگز موفق به سلطه کامل بر تجارت ایران نشدند، اما

تجار ایرانی پس از مقاومت هایی سرانجام با تجارت خارجی و یا فروش کالاهای خارجی در داخل تن دادند^۱. همین عامل بود که بعدها نابودی صنایع دستی را به همراه آورد. در اواخر سال ۱۸۶۰ م. بروز دو مشکل پیشرفت تجارت و صنعت را در ایران تاحدودی ساکن نگهداشت.

- یکی بروز مرض ماسکارین^۲ بود که شدیداً محصول ابریشم را در این سال ها

تهدید می کرد. و قحطی بزرگ سال های ۱۸۷۲-۱۸۷۰ م. زیرا قحطی نه تنها باعث نابودی جمعیت شد، بلکه بر اوضاع اقتصادی کشور تأثیر سوء زیادی گذاشت. فقر و گرسنگی عموم مردم تقاضا را برای کالاهای مصرفی کاهش داد و این امر در تجارت داخلی و خارجی تأثیر بسزایی داشت.

- و دیگری، **تنزل سریع نرخ پول رایج**. که بخشی درنتیجه تنزل ارزش پول و بخشی دیگر، سقوط ارزش نقره در اوخر سال ۱۸۶۰ م. به بعد بود. این مسئله طبیعتاً نرخ بالای تورم، بالا رفتن نرخ کالاهای اقتصادی و تحمیل گرانی بر قشر عظیمی از مردم را به همراه آورد. با سقوط شدید نرخ های جهانی مواد اولیه در سال ۱۸۷۰ م. تأثیر معکوسی در صادرات و اقتصاد ایران داشت.

سال های ۱۸۶۴-۱۸۳۴ م. سال های رشد تجارت خارجی بود. در این سال ها از یک طرف؛ شاهد افزایش تولیدات صادراتی کشاورزی و از طرف دیگر؛ افزایش واردات همچون منسوجات اروپایی و سایر اجنبی تولیدی می باشیم.(Issawi, 1971: 17-18) انعقاد قراردادها مابین دولتین ایران و انگلیس در زمینه تجارت، ورشکستگی صنایع دستی ایران و در مراحل بعدی وابستگی اقتصادی ایران به این کشور را به همراه آورد و اقتصاد ایران به ویژه در بخش صنعت به طرف مصرف گرایی سوق داده شد.(راعی، ۱۳۸۰: ۱۵۶)اما در اوخر قرن نوزدهم به ویژه سال های ۱۸۹۰-۱۸۸۰ م. سرمایه داران ایرانی در زمینه تأسیس شرکت های بازرگانی فعالیت های وسیعی را شروع کردند. از سال ۱۸۸۰ م. برای نخستین بار در تاریخ اقتصادی ایران، شرکت های بازرگانی و

۱. برای اطلاع بیشتر از تجارت نابرابر در ایران عصر قاجار ن.ک. به: ابراهیم رزاقی، اقتصاد ایران، نشری، تهران، ۱۳۶۸، ۵.

2. Muscardine



مجتمع های گوناگون تجاری با مشارکت تجار بزرگ استقرار یافتند و فعالیت تجاری خود را در بازارهای داخلی و خارجی آغاز کردند.(وطن خواه، ۱۳۸۰: ۳۰۸) تجارت خارجی و دلالی شرکت های اروپایی در دوره ناصری رواج یافت. در واقع ماهیت اقتصاد سیاسی و قدرت تجار، یکی از موانع عمدۀ در مناسبات تولید سرمایه داری صنعتی در ایران بود که نمی توان آن را از کل مناسبات اجتماعی و شیوه تولیدی جدا کرد.(رئیس دان، ۱۳۸۱: ۱۰۰)

نبود سازمان اداری مناسب، حکومت شاهزادگان قاجار در مناطق به تیول داده شده برای بهره کشی و بهره برداری هرچه بیشتر از منابع تولیدی موجود و مردمان تحت سلطه عملاً منجر به فروپاشی سازمان تولیدی و اقتصادی کشور شد. این اتفاق در زمانی رخ داد که ما شاهد هجوم سرمایه های خارجی برای در اختیار گرفتن سازمان اقتصادی و تولیدی کشور هستیم. حضور مستقیم این عناصر به خصوص در نیمه دوم قرن نوزدهم سبب پیوستگی روزافزون ایران به بازارهای جهانی شد. همانطور که در مدل فوق مشاهد می کنیم؛ با شدت یافتن مبادلات سرمایه ای و هجوم محصولات صنعتی اروپا به بازارهای کشور و عدم حمایت دولت از تولید ملی، منابع دستی به نابودی کشیده شد و حرکت جامعه به سمت مصرفی شدن آغاز شد.



در آغاز قرن نوزدهم، اقتصاد ایران به صورت جزیره ای جدا افتاده از اقتصاد جهانی بود. ضعف بنیان های اصلی اقتصاد کشاورزی و فقدان اصلاحات لازم سبب شد تا اقتصاد کشور به هیچ روی نتواند از متصل شدن به اقتصاد جهانی بهره مند شود.(زیباکلام، ۱۳۷۷: ۲۲۰) در مورد صادرات تغییرات بسزایی در ترقی صدور محصولات نقدی به وقوع پیوست. از دهه ۱۸۸۰م. به بعد، به سبب بهبود حمل و نقل، رفت و آمد کشتی های

بخار در دریای خزر و خلیج فارس و به خصوص افتتاح کanal سوئز، ارتباط تجار ایران با اروپا چند برابر شد. احتیاج بازار خارجی به برخی از محصولات، بخش هایی از ایران را به صورت مناطق اختصاصی تولید مواد خام برای بازار جهانی درآورد. تقاضای ابریشم، پنبه و... در اروپا تأثیر مهمی در کشاورزی ایران گذاشت. زراعت محصولات نقدآور گسترش یافت و جای زراعت معاشری را گرفت. با زوال تولید ابریشم در سال ۱۸۶۰م، کشت تریاک در جنوب کشور جایگزین کشت این محصول شد و همین طور کاشت پنبه در شمال ایران به جهت احتیاج مبرم روسیه روبه افزایش نهاد. این دگرگونی سریع، کشور را در برابر نوسانهای بازار جهانی و نیز قحطی های ادوار آسیب پذیرتر کرد و در صورت بروز بحران در کشاورزی اقتصاد کشور را با صدمات غیر قابل جبرانی مواجه ساخت.

کالاهای وارداتی

ترکیب صادرات ایران همپا و همسو با گسترش مناسبات تجاری کشور با اروپا دگرگون شد. مهمترین دگرگونی در اقتصاد سنتی توسعه مواد خامی بود که از یکسو؛ بازار جهانی به آنها نیاز داشت، و از سوی دیگر؛ موجب فراهم آوردن منابع مالی لازم برای فرآورده های صنعتی کشورهای غربی می گردید. در برابر تولید و صدور مواد خام، مهمترین واردات کشور در اوخر قرن گذشته و اوایل قرن حاضر، محصولات صنعتی کارخانه های غربی و بخصوص منسوجات منچستر و قند و شکری بود که از روسیه وارد می شد. با ورود کالاهای غربی و تحملی سیاست دروازه های باز از سوی کشورهای اروپایی شاهد زوال صنایع دستی در این دوره می باشیم. در اینجا قصد داریم به بررسی برخی اقلام و مواد غذایی وارداتی بپردازیم و تأثیر واردات بی رویه را بر صنایع بررسی کنیم.

سؤال اصلی اینجا مطرح می شود که؛ کالاهای وارداتی تا چه اندازه در شیوه و روش زندگی ایرانیان تأثیر گذاشت؟ آیا ورود برخی اقلام وارداتی توانست بازارهای ایران را قبضه کند؟

باز شدن دروازه های ایران به روی محصولات وارداتی و ایستایی نسبی شیوه های تولیدی در ایران سبب شد تا برخی واحدهای صنعتی رفته رفته از میدان خارج شوند. از



جمله مواردی که بیشترین غلبه را بر بازار ایران در این دوره داشته قند و شکری بود که از اروپا وارد می شد. (سیف، ۱۳۸۷: ۲۶۳) با ورود شکر فرانسوی به بازارهای ایران، شاهد افزایش تجارت ایران و فرانسه در سال های ۱۸۶۰-۱۸۶۸ م. می باشیم. درنتیجه ترقی واردات شکر به دنبال توسعه مصرف چای که توسط روس ها در اوایل قرن نوزدهم متداول شده بود صورت گرفت. در این زمینه چای مارسی با کامیابی تمام با محصولات انگلیس و هلند به رقابت برخاست. ولی صادرات شکر فرانسه در سال ۱۸۸۰ م. در معرض فشار مضاعت قرار گرفت. از یکسو؛ لغو ترانزیت اجناس اروپایی از طریق قفقاز موانعی در مقابل رخنه شکر در بازارهای شمالی ایران ایجاد کرد. و از سوی دیگر؛ افزایش رقابت مستقیم روسیه با شکر فرانسه بود.

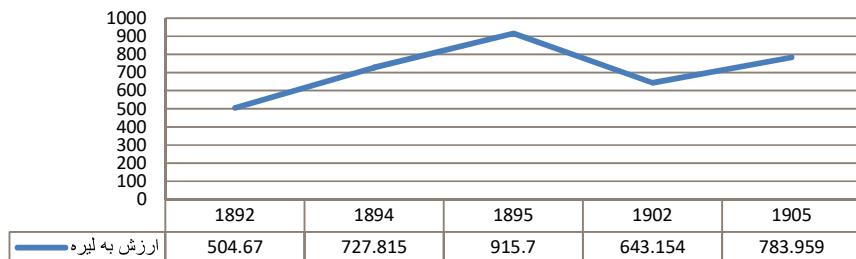
قلم عمده واردات روسیه به ایران قند و شکری بود که محصولات فرانسوی یا هندی را از بازار خارج کرد. از اقلام عمده وارداتی هند و انگلیس که از طریق بندرعباس وارد می شد چای بود. واردات روسیه قبل از این تاریخ شدیداً توجه انگلیس را به خود جلب کرده بود. گزارشهای کنسول بریتانیا سرعت انتقال کالاهای روسی را به بازارهای مرکز و جنوب ایران همواره با زنگ خطر اعلام می داشت.^۱ لرد کرزن افزایش واردات را چنین شرح می دهد:

"در واقع به مناسبت افزایش کلی واردات بر صادرات که تا چند سال اخیر دوام داشته و حالا رفته رو به تعادل است می توان گفت که طلا کم کم از جریان ناپدید شده بود. نقره یک چندی سخت نایاب شد دولت ایران که از این وضع نگران می نمود به این فکر خوشایند افتاد که صدور فلزات قیمتی را ممنوع سازد ولی خوشبختانه این نقشه را کد ماند و سکه های طلا اسماء در جریان." (کرزن، ج ۱، ۱۳۸۰: ۶۳۸)

۱. در سال ۱۸۷۵ م. مکنیزی کنسول انگلیس اضهار داشت؛ «سیاست بازرگانی روسیه حتی در بوشهر هم احساس می شود. و امتناع روسی حتی بازارهای دوردست شوستر خرم آباد و غیره را پر کرده اند». و سه سال بعد همین کنسول خبر می دهد که؛ «اخيراً تولیدکنندگان روسی، با تولید کالاهای ارزان قیمت، کالاهای تولیدی منچستر را حتی در بازارهای تهران از میدان بیرون کرده اند».

علاوه بر شکری که به ایران وارد می شد در مازندران نیز شکر تصفیه شده و تصفیه نشده تولید می شد^۱ که با رقابت سخت محصولات فرنگی روبرو بود. گرچه فناوری تولید شکر در مازندران بسیار بدوف بود ولی در دهه ۵۰ مازندران، به تهران و گیلان شکر صادر می کرد. مطابق برآورد اعتمادالسلطنه مقدار شکر تصفیه شده «با کیفیت خیلی عالی» که از مازندران به گیلان صادر می شد و به رقابت با شکر تصفیه شده هندوستان می پرداخت، بطور متوسط سالانه ۱۲/۰۰۰ مان بود.(اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، ۱۳۶۷: ۱۷۱۳) اما به آخر قرن که می رسیم خود مازندران به شکر وارداتی از روسیه وابسته می شود و شکر وارداتی روسیه بر بازارهای آذربایجان، گیلان، مازندران و خراسان کنترل کامل دارد. این در حالی است که در نیمة اول قرن نوزدهم هنوز شکر روسی به بازارهای ایران نفوذ نکرده بود و حتی در دهه های [۶۰-۷۰] شکر وارداتی به آذربایجان نه تنها روسی نبود بلکه عمدتاً شکر فرانسوی بود که به ایران وارد می شد. افزایش واردات به احتمال زیاد نشانه جایگزینی قند و شکر وارداتی در الگوی مصرف ایرانیان است. به سخنی دیگر، بطور غیرمستقیم نشانه آن است که تولید محلی- به ویژه در برابر این رقابت روزافزون- کاهش یافت.

مقدار ارزش شکر وارداتی روسیه به بنادر ایران در دریای خزر ۱۸۹۲-۱۹۰۵م (سیف، ۱۳۸۷: ۲۷۰)



۱. بطور کلی می توان تولید شکر را در ایران به دو دوره تقسیم کرد: یکی؛ نیمة اول قرن نوزدهم که بخش عمده تولید شکر تصفیه نشده بود و دومی؛ نیمة دوم قرن نوزدهم که مقدار کل تولید شکر ایران بسیار کمتر از دوره قبل، ولی در وجه عمدہ شکر تصفیه شده بود.

نمودار صفحه قبل نشان دهنده میزان واردات شکر از روسیه در سال های ۱۹۰۵-۱۸۹۲م. به شمال کشور می باشد. که شاهد افزایش میزان واردات این محصول از سال های ۱۹۰۵-۱۸۹۲م. می باشیم.

در اواخر قرن نوزدهم منسوجات منچستر بالاترین رتبه را در واردات دارا بودند یعنی نسبت منسوجات در کل واردات حدود سه چهارم و نسبت قند و شکر و چای حدود یک دهم بود، اما اوایل قرن حاضر بخارتر گسترش انتیاد عموم مردم به چای سهم قند و شکر و چای رفته افزایش یافت و به حدود یک سوم کل واردات رسید و سهم منسوجات به کمتر از نصف واردات کاهش یافت.(اشرف، ۱۳۵۹: ۹۱)

به جز قند و شکر که از روسیه وارد می شد. یک هشتم کالاهای انگلیس به ایران شامل چای، قهوه و ادویه از هند بود. صرف چای از زمان صفویه کم و بیش در ایران معمول شده بود ولی در آن زمان رواج عمومی نداشت. در عهد قاجاریه چای تدریجاً افزایش یافت و مصرف آن که از سال ۱۸۵۸م/ ۱۲۷۵هـ اندک اندک جای خود را در زندگی روزانه ایرانیان باز کرده بود، در سال های اول قرن به صورت یک عادت عمومی درآمد. واژه های سماور و استکان از زبان روسی وارد زبان فارسی شد.(بهنام، ۱۳۸۳: ۵۶) با آمدن سماور از روسیه مصرف چای جنبه عمومی پیدا کرد. واردات شکر بسته بندی شده اطربیشی و فرانسوی که از خلیج فارس وارد می شد با قند و شکر روسی در بازارهای ایران رقابت می کرد. حاج سیاح نیز که سرانجام آثار شوم توسعه کالاهای غربی را در ایران می دید با نهایت افسردگی پیش بینی نمود که چنین تجارت یک جانبه ای چون: «... سیل نفتی که از راه روسیه به ایران جاری است ثروت ایران را خواهد برد و این هزاران خروار قند و شکر دندان ایرانیان بیچاره را گند و این اشتباه در اندک زمان صنایع ایران را نابود و اهل ایران را پریشان و گرسنه خواهد کرد.»(سیاح، ۱۳۵۹: ۲۱۰) در حالیکه حاج سیاح چنین پیش بینی را برای آینده ایران می کرد، این مصیبت از مدت‌ها پیش با ورشکستگی و زوال مراکز تولیدی شهرها و کاهش جمعیت نیم رخ خود را نشان داده بود.

به عبارتی، نتیجه گسترش تجارت خارجی در طول قرن، نه پیدایش توسعه و رشد اقتصادی که وابستگی و شکنندگی بیشتر نظام اقتصادی بود. واردات روزافرون

کشورهای اروپایی به بازارهای ایران سبب شد تا بازار عصر ناصری با رونق نسبی مواجه شود، اما همین رونق و تنوع در کالا و به دنبال آن عدم حمایت دولت از تولید ملی، رکود صنایع دستی را به همراه آورد. در سال های پایانی قرن، نمود بیرونی بحران فراینده حاکم بر اقتصاد ایران به صورت شورش های مکرر برای نان که به دلیل بروز نوسان در قیمت نان در بازار به کمبود این مواد غذایی و درنتیجه پیش آمد مشکلات زیادی برای مردم در سال ۱۳۹۶/۱۸۹۶م. حق رخ داد. (کارتن ۲۶، پرونده ۱۲، صفحه ۷) مواردی مکرر ممنوعیت صادرات برنج گیلان در سال ۱۳۱۱/۱۸۹۴م. حق به اروپا به علت کمیابی و گرانی این محصول در کشور (کارتن ۲۳، پرونده ۱۱، صفحه ۵۷-۵۹) و در سال ۱۳۱۲/۱۸۹۵م. حق به علت شکایت اهالی گیلان از کمبود برنج از صدور این محصول به روسیه بنایه درخواست ناصرالدین شاه جلوگیری شد. (کارتن ۲۵، پرونده ۱۵، صفحه ۱۰۴) و سرانجام علاوه بر فروش خالصجات، دولت به استقراض خارجی نیز رو آورد. تمرکز روز افزون مالکیت زمین در دست مالکان جدید و در عین حال، نیاز این مالکان به افزودن بر درآمدهای نقدی که برای خرید کالاهای وارداتی نظیر کالاهای تولیدی اروپایی، منسوجات، تولیدات فلزی، شیشه و مواد غذایی مثل قند، شکر و چای بالا رفت، موجب افزایش بهره زمین در کشاورزی شد. از این رو، با افزایش واردات کارگاه های صنعتی با صدمات جبران ناپذیری مواجه شدند.

نتیجه واردات بی رویه بر تولیدات ملی

صنایع نیز در عصر ناصری مانند محصولات کشاورزی، قبل از ورود کالاهای صنعتی خارجی تمام نیازمندی های زندگی ساده اکثریت جامعه ایران را تأمین و برآورده می کرد و در اکثر موارد نیازی به کالاهای خارجی احساس نمی شد. زیرا هم سطح زندگی پائین بود و هم ساختار جامعه سنتی و قدیمی. صنایع این دوره عموماً دستی بود و نیروی اصلی مولد، نیروی جسمی کارگران کارگاه ها بودند.^۱ این دوره از تاریخ سرزمینمان، مقارن با انقلاب صنعتی اروپا و رشد اقتصادی و اجتماعی ژاپن در دوران

۱. این صنایع شامل؛ صنایع معدنی، صنایع غذایی، صنایع رستایی و... می باشد که همه صنایع مذکور به شیوه سنتی بوده و صنایع جدید که به صورت صنایع ابتدایی و ساده بود در اختصار دولت قرار داشت.



میجی در نیمه دوم قرن نوزدهم می باشد. در چنین شرایطی ایران می توانست با یاری گرفتن از رشد صنعتی اروپا و تماس تجاری با کشورهای اروپائی گام هایی را در جهت نوسازی و توسعه صنعتی و اقتصادی بردارد. غافل از اینکه زعمای ایل قاجار در این دوره فقط به فکر پر کردن خزان خود و زرق و برق کالاهای وارد شده بودند.

ما در این مقاله، تحول کارگاهها را در دو رشته اساسی صنعت یعنی قالبافی و نساجی مورد بررسی قرار می دهیم. دلیل انتخاب این دو رشته از صنعت، عدمه و اساسی بودن آنها می باشد. در میان این دو صنعت، نساجی ویژگی خاصی دارد. از اواسط قرن هجدهم که ماشین به طور نسی جای نیروی کارگر را در صنایع گرفت صنعت نساجی به طور وسیعی متحول شد. به عبارتی صنعت نساجی بار انقلاب صنعتی اروپا را به دوش می کشد و با وجود تمامی تحولات بین المللی این صنعت هنوز در رأس صنایع کشور قرارداشت که برخی تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را به دنبال آورد. در واقع آنچه از این مبحث استنباط می شود؛ نگاهی گذرا از یکسو، به روند رشد و توسعه انقلاب صنعتی در اروپا و ازوی دیگر، روند از هم پاشیدگی صنایع کارگاهی در کشور است. بدین ترتیب در دورانی که در اروپا سرمایه داری صنعتی در حال رشد بود و جامعه با اشکال گوناگون از صنعت حمایت می کرد در ایران کارگاههای صنعتی رو به زوال بود.

پیش از اواسط قرن نوزدهم، صنایع ملی به شکل صنایع دستی عنصر مهمی در اقتصاد شهری بود. در اواسط قرن نوزدهم تأثیر انقلاب صنعتی اروپا در تمام جنبه های صنایع سنتی احساس می شد. کالاهای تولید شده ارزان به خصوص منسوجات بریتانیا با ابریشم و پنبه محلی شروع به رقابت کرد. مراکز اصلی صنایع دستی سنتی از جمله شهرها و روستاهای کوچک آسیب دیدند. به این ترتیب کشورهای اروپایی پایه های سلطه خود را بر اقتصاد ایران با ایجاد بنیان های ضروری استوار کردند. سلطه این کشورها بر ایران در همین دوره مانع رشد سرمایه داری ملی در کشور شد. همانطور که پیشتر گفته شد؛ تغییر ترکیب تولیدات کشاورزی و رکود صنایع نوع جدیدی از عقب ماندگی اقتصادی را در ایران رقم زد.

جایگزینی کالاهای تولیدی غربی به جای تولیدات صنایع دستی در اواسط قرن نوزدهم صورت گرفت. دهقانان و پیشه وران شهری به تدریج کار و درآمد خود را از صنایع خانگی از دست دادند. ایران برخلاف غرب نتوانست با توسعه صنایع تولیدی که بتواند کار و رشد و سرمایه را فراهم سازد زوال صنایع دستی خود را ترمیم نماید. در واقع تقاضا برای پارچه های انگلیسی و تغییر در سلیقه، عامل مهمی در سقوط صنایع دستی به شمار می آمد. (عیسوی، تاریخ اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا، ۱۳۶۸: ۴۸) گرچه بعضی از صنایع دستی مثل قالیبافی به دلیل تقاضای روزافزون غرب روبه رشد گذاشت، اما روند عمومی بویژه در خصوص برخی کالاهایی که مصرف خانگی داشتند نظیر منسوجات و کالاهای تجملی شیشه و بلور، در جهت مخالف بود.

برخی از سیاحان که در نیمه دوم قرن نوزدهم از ایران دیدن کردند گزارش داده اند که: صنعت کارگاهی و دستی به سرعت رو به انحطاط نهاد. علت آن، داد و ستد با اروپا بود که به تدریج در تمامی بخش های کشور نفوذ کرد و زیان بسیاری به شاخه های صنعت بومی وارد ساخت و گاه آنها را از ریشه برانداخت. (صیامی، ۱۳۸۱: ۱۰۱) به عبارتی علت اصلی توجه جامعه به اجناس اروپایی، تنوع در کالاهای وارداتی بود که مردم را به سمت مصرف گرا شدن سوق می داد. دو مشکل اصلی در بخش صنعت وجود داشت که مانع از رشد آن می شد؛ یکی کوچک بودن بازار داخلی بود که اغلب از استقرار واحدهای تولیدی بزرگ جلوگیری می کرد. مشکل دوم بر سر راه تجارت خارجی و رشد صنایع داخلی در ایران، بدی راهها و حمل و نقل بود.

احمد سیف، عامل کنندی رشد و توسعه اقتصادی در ایران را کوچکی بازارهای داخلی می داند. وی می نویسد: شمار بسیاری از خانواده ها برای رفع نیازهای خود به بافتن پارچه های پنبه ای و ابریشمی مشغول بودند. در ایران قرن نوزدهم شیوه تولید مختلط مختص خانواده های روستانشین نبود. در بسیاری از شهرها خانواده ها برای گذران زندگی به تولید کشاورزی رو کرده بودند تا یک منبع درآمد اضافی – از کارهای دستی – در کنار درآمدهای ناچیز خود داشته باشند. به سخن دیگر، علت اصلی شیوه تولید مختلط یک ضرورت و نیاز اقتصادی برای بقاء بود، یعنی اگر در روستا زندگی دهقانان از

درآمدهای ناشی از فعالیت‌های کشاورزی می‌گذشت و در شهرها نیز زندگی اشاره کم درآمد با مزدی که از کار در کارگاههای کوچک می‌گرفتند تأمین نمی‌شد. لذا، مجبور بودند که در حاشیه به کار تولید کشاورزی نیز مشغول باشند. به این ترتیب، به این نتیجه می‌رسیم که عمدۀ ترین عامل درونی گندی رشد و توسعه اقتصادی در ایران، کوچکی بازارهای داخلی بود که ترجمان بیرونی خود را در این شیوه تولید-شیوه تولید مختلط- پیدا می‌کردند.(سیف، ۱۳۸۷: ۲۴۳) بنابراین بجایست به این نکته پولاک نیز اشاره کنیم که؛ صنعتگری که به طور فردی در بازار کار می‌کند بسیار ماهر و پرکار است و اغلب در شب کار می‌کند، ولی تلاشش نه برای بهبود و ارتقاء سطح زندگی که در جهت تأمین معاش روزانه است.(پولاک، ج ۲، ۱۳۶۸: ۳۹۱)

موانع تاریخی رشد صنعت در این دوره بطور عمدۀ از ترکیب عوامل داخلی و خارجی نشأت می‌گرفت. موانع داخلی، ناشی از خصوصیات شیوه‌های تولید شهری، روزتایی و ایلی بود. حال آنکه موانع خارجی از وضعیت نیمه استعماری و تحولات اقتصادی و سیاسی جامعه ایران در شرایط سلطه استعماری سرچشمۀ می‌گرفت.(صیامی، ۱۳۸۱: ۱۷۱) ورود کالاهای کارخانه‌های غرب صادرات صنایع دستی ایران را به استثناء فرش رفته رفته به ورطۀ نابود کشاند.(بهنام، ۱۳۸۳: ۳۹) سرمایه گذاری در بخش صنایع عمدهاً به وسیله انگلیس و روس صورت می‌گرفت. روس‌ها در صنایع کوچک «کارخانه‌های تصفیه روغن زیتون^۱، کبریت سازی و...» و در صنایع بزرگ «بهره برداری از شیلات شمال، راه آهن و...» سرمایه گذاری کردند.(شفیعی، ۱۳۸۹: ۱۵۰) در شرایط جدید بازارهای کوچک و غیرقابل انعطاف محلی فروپاشید. صنایع دستی زایل شد و تجارت خارجی رشد کرد. ایرانیان در این شرایط به واردات «منسوجات و کالاهای خارجی» و صادرات «مواد خام از قبیل پنبه و ابریشم و تریاک» پرداختند.

صنایع ایران از اواخر قرن نوزدهم و اویل قرن بیستم فقط دارای تعداد محدودی از کالاهای تولیدی بود. شاخه اصلی این صنایع عبارت بود از: قالیبافی، نساجی، کارگاه

۱. یکی از نخستین سرمایه گذاری‌های نسبتاً پراهمیت در این دوره سرمایه گذاری زیتون رودبار بود. در سال ۱۳۰۷ هـ دو تاجر یونانی به نام‌های کوسیس و تیوفیلاکتوس که تحت حمایت دولت روسیه تزاری بودند امتیاز گردآوری و تصفیۀ روغن زیتون گیلان را برای مدت ۲۵ سال از ناصرالدین شاه گرفتند.

هایی برای تهیه تریاک و به میزان محدودی حفر بعضی از معادن. با نفوذ کالاهای خارجی، کارگاهها و صنایع بومی روز به روز محدودتر و کوچکتر گردید. ولی مهمترین صنعت یدی که از گسترش بازارهای خارجی سود برد قالبیافی بود که مقدار معنابهی از سرمایه داخلی و خارجی را بطرف خود جذب کرد.(عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، ۱۳۶۹: ۴۶۲) علت این امر، این بود که در تولید قالی هیچگونه ماشین آلات صنعتی و تکنیک مدرن به کار گرفته نمی شد. قالی تنها صنعتی بود که توانست در اروپا بازار خوبی داشته باشد و درنتیجه برای تأمین مالی واردات روزافرون مورد استفاده قرار بگیرد زیرا از حمایت نسبی روس و انگلیس برخوردار بود.

در حالی که صنعت در اروپا قدم های نهایی را بر می داشت و رقابت انسان با ماشین و فرآورده های آن عملأً غیر ممکن می گردید، کشورهای اروپایی برای حمایت از صنایع داخلی، دروازه های کشور را به روی کالاهای خارجی بسته و صنایع داخلی را تقویت کردند. درست در همین زمان دروازه های ایران بر عکس بروی منسوجات خارجی باز بود و ورود منسوجات خارجی صنعت بافندگی کشور را به ورطه نابودی کشاند. پولاک در این باره می نویسد:

"نه تنها دولت کوچکترین اقدامی برای ترویج و ترفع کار و پیشه انجام نداد، بلکه برخلاف آن یک نظام نامعقول گمرکی دایر نموده و واردات کالای خارجی را به ضرر مصنوعات داخلی تشویق کرد."(پولاک، ج. ۲، ۱۳۶۸: ۳۷۸)

یکی دیگر از آثار و نتایج رشد سریع بازرگانی خارجی، رونق کالاهای فرنگی و اعتیاد مردم کشور به مصرف این کالاهای، بخصوص قماش منچستر که ظاهری بهتر و بهای ارزانتر از قماش وطنی داشت، بود.(اشرف، ۱۳۵۹: ۹۱) از اواسط قرن نوزدهم به واسطه ارتباط بیشتر بین ایران و غرب و نیز تأثیر انقلاب صنعتی اروپا در تجارت ایران تغییراتی در سلیقه ها به وجود آمد و تقاضا برای کالاهای اروپایی ایجاد شد. انواع منسوجات متنوع از منچستر وارد می شد. مهمترین کشوری که ایران از آن کالا وارد می کرد انگلستان بود. فرانسه و پس از آن به ترتیب آلمان، روسیه و ترکیه قرار داشتند. در اواسط این قرن، ساخت و ترکیب تجارت ایران بطور قابل توجهی تغییر و تحول یافت

منسوجات که یکی از اقلام مهم صادراتی به شمار می رفت یکی از اقلام اصلی واردات شد.

بر اثر رواج کالاهای فرنگی و بخصوص منسوجات نخی، صنایع نساجی کشور و صنایع نساجی شهرهای صنعتی مرکزی کشور رو به زوال نهاد. برای مثال؛ اصفهان که به خاطر منسوجاتش مشهور بود تبدیل به مصرف کننده کالاهای نخی مصنوعی شده بود که از منچستر و گلاسکو وارد می شد. (کرزن، ج ۲، ۱۳۸۰: ۲۴۲) صنعتگر محلی و تولید کنندگان در صنایع همچون نساجی از رقابت با اکثر تولیدات ارزان کالاهای صنعتی اروپایی ناتوان بودند، اما فرآیند افول در صنعتی همچون فرش به علت استقبال جهانی وارونه عمل کرد. (Nashat, 1973: 127) صدور گستره مصنوعات ارزان اروپایی به ایران برای بسیاری از پیشه وران آثار زیان بخش داشت. تفاوت بسیار میان واردات و صادرات و پیرو آن تحولات جهانی و ذخیره طلا و نقره سبب شد، چون حکومت و نیز قدرتهای خارجی به صنفی شدن جدی ایران علاقه ای نداشتند شمار بیکاران افزایش یافت. (ibid, 1973: 114) عده زیادی از دهقانان و پیشه وران با مشاهده فرصت‌های شغلی در خارج برای کارهای فصلی به قفقاز و آسیای میانه کوچیدند. (آواری، ۱۳۷۹: ۵۷) نمونه بارز این ورشکستگی در جغرافیای اصفهان آمده است؛

"سابق که پارچه های فرنگی شایع نبود از اعلى و ادنی حتی در ارکان دولت و بعضی از شاهزادگان عظام، قدک پوش بودند.... چندین سال است که پارچه های زرد و سرخ باطن سست فرنگستان رواج گرفته، هر دفعه اقمشة ایشان طرح تازه بوده و هر کدام به نظرها تازگی داشته مردم ایران جسم و جان خود را رها کردند و دنبال رنگ و بوی دیگران بالا رفته و در واقع در این مرحله به ضررها رسیدند. افلأ عشر اصناف این شهر نستاج بود که خمس آن باقی نیست."

(تحویلدار، ۱۳۴۲: ۱۰۱)

بسیاری از مورخان ورشکستگی بازرگانان را ناشی از وارد کردن اشیاء خارجی، صادر شدن امتعه ایران و تقلباتی می دانند که در اجناس ایرانی می شده است. (قروینی، ۱۳۷۰: ۳۵) یکی از شاهدان عینی که به تبریز سفر کرده بود در این باره می گوید: «به اندکی ملاحظه معلوم شده که در این شهر (تبریز) تجارت عمده هست و مردم هم به

تجارت مایلند ولی چه سود که همه امتعه خارجه است و از امتعه داخله نشانی دیده نمی شود مگر در گوشه و کنار.»(مراغه ای، ج ۱: ۱۳۶۴، ۱۵۸)

رقابت اروپائیان تأثیرات زیان آوری بر بسیاری از صنایع محلی بویژه صنعت نساجی داشت. نمونه های متعددی از شکایت بازرگانان محلی علیه ورود کالاهای خارجی و نیز ورشکستگی هایی که نتیجه شرایط متغیر تجارت خارجی بود، وجود دارد. احتمالاً رقابت خارجی عاملی کمکی در رشد نارضایتی و احساس بی عدالتی بود.(لمتون، ۱۳۷۵: ۳۷۹)

در این سال ها هنوز پارچه های روسی به بازارهای ایران راه نیافته بود ولی وقتی به سال های پایانی قرن نوزدهم می رسیم، نه فقط فرآیند انهدام صنایع دستی در این مناطق نیز آغاز می شود، بلکه بازارهای شمال و مرکز ایران تقریباً بطور کامل در انحصار محصولات روسی قرار می گیرد.^۱ جدول فوق نشان دهنده توزیع منسوجات وارداتی به شمال کشور-گیلان- می باشد. نکته قابل توجه در خصوص اطلاعات آمده در جدول فوق، این است که هم منسوجات ایرانی و هم اروپایی در گیلان بازار را به تولیدات روسی واگذار کردند.

متوسط سالانه	منسوجات روسی	منسوجات ایرانی	منسوجات اروپایی
۱۸۴۳	۸۲/۵۲۰	۶۸/۱۸۰
۱۸۶۵-۱۸۶۹	۵۱۶/۴	۳۱/۸۱۵	۵۹/۱۲۰
۱۸۷۴-۱۸۷۹	۱۳/۶۸۰	۵۴/۳۹۰	۱۱۲/۸۸۰
۱۸۹۳-۱۸۹۲	۶۳/۱۵۰	۶/۳۰۰	n.a ^۲
۱۸۹۴	۱۶۱/۶۳۰	n.a
۱۸۹۵	۱۷۸/۹۷۰	n.a
توزيع منسوجات وارداتی به گیلان (ارزش بر حسب لیره)، (سیف، ۱۳۸۷: ۲۴۱)			

۴
۵

۱. در استان های مرکزی و البرز در استان آذربایجان و استان های هم مرز با امپراتوری عثمانی، محصولات اروپایی نیز به میزان قابل توجهی رویت می شود.
۲. آماری در دست نیست.

از نظر صادرات، به هر دو کشور^۱ کالاهای مشابهی صادر می شد که عمدتاً مواد خام و محصولات کشاورزی بود. به لحاظ واردات از روسیه کالاهای کشاورزی و گیاهی وارد می شد که بیانگر عدم رشد اقتصادی این کشور و نداشتن محصولات تولید کاخانه ای بود، در حالیکه از انگلستان بیشتر یا محصولات هند را به فروش می رساندند یا در جستجوی بازار فروش برای منسوجات کارخانه هایش بود. بدین ترتیب بازار پارچه ایران از دست تجار داخلی خارج و به دست شرکت های خارجی افتاد و بازارهای ایران را پارچه های روس و انگلیس پر کرد.(تربی، ۱۳۸۴: ۲۹) عدم توان رقابت مصنوعات داخلی در برابر واردات بی رویه اجناس اروپایی به ایران، پی آمد ویران کننده ای بر صنایع دستی داشت. نتیجه بهای کالاهای وارداتی به کالاهای صادراتی به زیان ایران بود. به دلیل واردات مصنوعات خارجی به ایران، راه پیشرفت سرمایه گذاری داخلی به منظور ایجاد کارگاههای بزرگ و کوچک که در حال پیشرفت بود، تقریباً بکلی بسته شد و کارگاههای صنایع دستی از میان رفت. چنانکه اعتمادالسلطنه در ضمن بیان حوادث وقایع چهل سال نخستین سلطنت ناصرالدین شاه تحت عنوان «رواج تام و شیاع عام مال التجارة فرنگ در ایران» می گوید:

"کسانیکه در این سالات مال التجارة همه بازرگانان قلمرو این شهریار را به میزان اعتبار سنجیده اند، دیده اند که نسبت امتعه اروپا به کالاهای ایشان همانا نسبت ثلث است به خمس «كما هُوَ أَظْهَرُ مِنَ الشَّمْس». " (اعتماد السلطنه، مآثرالآخر، ۱۳۶۳: ۱۶۱)

بی تفاوتی و بی برنامگی هیئت حاکمه ایران نسبت به توسعه صنعت نوین و عدم حمایت از صنایع داخلی در برابر رقبای خارجی و فقدان امنیت سرمایه گذاری به دلیل نظام حاکم، مجالی برای رشد و تکوین صنایع باقی نگذاشت.(ابریشمی، ۱۳۷۵: ۲۵) اکثر صنایع بومی، بویژه صنایع نساجی به دلیل عدم امکان رقابت تولیدات آنها با کالاهای مشابه وارداتی ورشکست شدند. زیانهای غیر قابل تحمل ناشی از ورشکستگی ها، که برآیند مداخله کشورهای اروپایی بود انگیزه فعالیت در بخش صنایع نوین و نوپا را نیز از

۱. روسیه و انگلیس

سرمایه داران ایرانی سلب کرد. به این ترتیب سرمایه های آنها در زمینه های امن تر اقتصادی همانند تجارت با گرایش فروش کالاهای خارجی وارداتی، خرید و فروش املاک و مستغلات، معاملات زمین های شهری و روستایی، به منظور حفظ و افزایش ارزش نقدینگی به کار افتاد.

باتوجه به مطالبی که گفته شد ملاحظه می شود که، جایگزینی کالاهای ماشینی غرب بر صنایع دستی ایران پدیده ای بود که در اوایل قرن نوزدهم یعنی در دوران شکوفایی سرمایه داری آغاز شد و آثار و نتایج جدی و قابل لمس آن در قرن بیستم ظاهر شد. (وطن خواه، ۱۳۸۰: ۲۳۶) درنتیجه بازشدن بازارهای ایران به روی کالاهای فرنگی، کشت برخی اقلام در ایران رونق گرفت. آنچه که اتفاق افتاد صدور محصولات و فرآورده های کشاورزی مثل: ابریشم، تریاک، پنبه و... بود. این محصولات بیش از آنکه نشان توسعه کشاورزی ایران باشد، بیانگر وابستگی اقتصاد ایران برای تأمین مالی واردات بود. به همین دلیل بود که صدور هر کدام از این فرآورده ها پس از چند صباحی رونق دستخوش تنزل و کاستی گشت و اهمیت خود را از دست. اقتصاد کشور بر پایه کشاورزی استوار بود. در نتیجه با به خطر افتادن حوزه کشاورزی ما شاهد بحران در اقتصاد کشور می باشیم. در این دوره کشاورزی با مشکلاتی نظری؛ فقدان دانش فنی، وجود شیوه های تولید سنتی، وجود شبکه های وسیع آبیاری تحت نظارت دولت^۱ و فقدان نوآوری در شیوه های تولید مواجه هستیم. تمامی عوامل ذکر شده، به صورت مانع سترگ در برابر ایجاد صنایع نوین در ایران درآمد.

نتیجه گیری

۵۲

ساخت و ترکیب تجارت ایران در نیمة دوم قرن نوزدهم به دلیل تحولات جهانی به طور قابل توجهی تغییر و تحول یافت. منسوجات که یکی از اقلام مهم صادراتی به شمار می رفت یکی از اقلام اصلی واردات شد چرا که صنایع دستی محلی توانایی رقابت با فرآورده های ماشینی اروپایی را نداشتند. یکی دیگر از تغییرات مهم در زمینه واردات، افزایش

۱. یعنی مسئولیت قنات ها که مهمترین وسیله آبیاری بود تحت نظارت دولت قرار داشت در برخی اوقات در صورت بی توجهی زعمای قوم به ترمیم و بازسازی آنها کشاورزی با مشکل مواجه می شد.

معنای «کالاهای مستعمراتی» بود. پدیده‌ای که در اکثر ممالک خاورمیانه قابل لمس بود. در خلال این دوره ایران همچنین به دلیل وقوع قحطی‌های ادواری از مقام صدور حبوبات به مقام ورود آنها تنزیل یافت.

هجوم کالاهای خارجی به بازارهای ایران و نفوذ کامل آنها بر بازار داخلی نابودی صنایع دستی را به همراه آورد. و ضربه‌ای شدید به اقتصاد خودکفای روسی‌ای وارد ساخت، بطوری که اقتصاد خودبسته روسی‌ای بدون آنکه جایگزین قانع کننده و نوبنی در این زمینه پیدا کند رو به تحلیل نهاد. به عبارتی، بازنشسته اصلی این بازی تجارت همانا تولید و صنعت داخلی بود. علت اصلی نابودی صنایع از آن جهت بود که دولت کالاهای مورد نیاز^۱ خود را که قبل از طریق کارگاههای صنعتی داخلی تأمین می‌نمود در این سال‌ها الزاماً از خارج وارد می‌کرد. لازم به یاد آوری است که، علت اصلی توجه اشاره جامعه به این کالاهای در دو عامل نهفته بود؛ یکی از عوامل درونی کنندی رشد و توسعه اقتصادی در این دوره، کوچک بودن بازارهای داخلی بود و عامل مهم دیگر در سقوط صنایع دستی، تنوع کالاهای اروپایی بود که در تغییر سلیقه مردم نهفته بود. بطوری که از بالاترین تا پایین ترین مراتب اجتماعی وابسته و متکی به کالاهای غربی شدند که این امر نهایتاً فروپاشی صنایع دستی را به همراه آورد.

در این دوره بازارهای ایران به روی کالاهای فرنگی باز می‌شود ولی پیامد آن دگرگون کردن شیوه تولید در ایران نیست. ورود کالاهای غربی و عدم حمایت دولت از تولید ملی، از بین رفتن صنایع دستی و مصرف گرا شدن جامعه، تلح کامی فرجامین اقتصاد ملی را به همراه می‌آورد. اگر در مقطعی صدور پنبه و تریاک به جای صدور ابریشم خام می‌نشینند و یا مدتی بعد صدور قالی و شال عمده می‌شود، اما در همه این موارد شیوه تولید همچنان طبیعی و دستی باقی می‌ماند. نه تولید تحول می‌یابد و نه مناسبات حاکم بر روابط بین تولید کننده و مالکان و مصرف کننده تغییر می‌کند. از آن جهت است که، داستان اقتصاد ایران عصر ناصری سوگواره‌ای آشنا به نظر می‌رسد.

۱. منسوجات و کالاهای تجمیلی نظیر بلور و شیشه

منابع و مأخذ

آفاری، ژانت، **مشروعه ایران (۱۲۸۵-۱۲۹۰)**، ۱۳۷۹، ترجمه: رضا رضایی، تهران، بیستون

ابرشمی، حمید، **اقتصاد ایران، ۱۳۷۵**، تهران، علمی و فرهنگی
اشرف، احمد، **موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران، ۱۳۵۹**، تهران، زمینه
اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، **چهل سال تاریخ ایران «المآثر والآثار»، ۱۳۶۳**
تهران، جلد ۱، اساطیر

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، **تاریخ منتظم ناصری، ۱۳۶۷**، مصحح: محمد اسماعیل رضوانی، تهران، جلد ۳، دنیای کتاب
بهنام، جمشید، **ایرانیان و اندیشه تجدد، ۱۳۸۳**، تهران، فرزان
پولاك، ادوارد، **ایران و ایرانیان، ۱۳۶۸**، ترجمه: کیکاووس جهانداری، تهران، ۲ جلد، خوارزمی

تحویلدار، میرزاحسینخان پسرمحمد ابراهیم خان، **جغرافیای اصفهان، ۱۳۴۲**، تهران، دانشگاه تهران

ترابی فارسانی، سهیلا، **تجار مشروطیت و دولت مدرن، ۱۳۸۴**، تهران، تاریخ ایران
جمالزاده، محمد علی، **گنج شایگان یا تاریخ اقتصادی ایران در اوایل قرن بیستم، ۱۳۳۵**
تهران، کاوه

رئیس دانا، فریبرز، **اقتصاد سیاسی توسعه، ۱۳۸۱**، تهران، نگاه
راعی گلوجه، سجاد، **قاجاریه انگلستان و فرادرادهای استعماری، ۱۳۸۰**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

رزاقی، ابراهیم، **الگویی برای توسعه اقتصادی ایران، ۱۳۷۰**، تهران، توسعه
زیبا کلام، صادق، **سنت و مدرنیته «ریشه یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار»، ۱۳۷۷**، تهران، روزنہ
سند کارتون ۲۳، پرونده ۱۱، صفحه ۵۷، اسناد وزارت امور خارجه



سند کارتن ۲۳، پرونده ۱۱، صفحه ۵۹، اسناد وزارت امور خارجه
سند کارتن ۲۵، پرونده ۱۵، صفحه ۱۰۴، اسناد وزارت امور خارجه
سند کارتن ۲۶، پرونده ۱۲، صفحه ۷، اسناد وزارت امور خارجه
سیاح، حمید، خاطرات حاج سیاح، ۱۳۵۹، مصحح: سیف الله گلکار، تهران، امیرکبیر
سیف، احمد، قرن گم شده «جامعه و اقتصاد ایران در قرن نوزدهم»، ۱۳۸۷
تهران، نی
شفیعی، محمود، جامعه شناسی سیاسی «مبتنی بر کنش ارتباطی»، ۱۳۸۹، تهران،
دانشگاه امام صادق
صیامی دودران، زهرا، چرا صنعتی نشدیم؟ «بررسی تاریخی موانع توسعه صنعت
در ایران»، ۱۳۸۱، تهران، امیرکبیر
عیسوی، چالز، تاریخ اقتصادی ایران، ۱۳۶۹، ترجمه: یعقوب آژند، تهران، گستره
عیسوی، چالز، تاریخ اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا، ۱۳۶۸، ترجمه: عبدالله
کوثری، تهران، آرین
قزوینی، محمد شفیع، قانون قزوینی «انتقاد اوضاع اجتماعی ایران دوره ناصری»
۱۳۷۰، به کوشش: ایرج افشار، بی جا، طایله
کرزن، جرج ناتل، ایران و قضیه ایران، ۱۳۸۰، ترجمه: غلامعلی وحید مازندرانی،
تهران، علمی و فرهنگی
لمتون، ان، ایران عصر قاجار، ۱۳۷۵، ترجمه: سیمین فصیحی، تهران، جاودان خرد
مراغه ای، زین العابدین، سیاحت نامه ابراهیم بیگ، ۱۳۶۴، تهران، اسفار
وطن خواه، مصطفی، موانع تاریخی توسعه نیافتگی در ایران، ۱۳۸۰، تهران، سازمان
چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ

Issawi, Charles, **The economic History of Iran 1800-1914**, The University of Chicago press, U.S. 1971

Nashat, Guity, **The origins of modern in Iran**, 1973, PhD University of chicgo.